



## احکام و آداب جنگ در نهج البلاغه

پدیدآورنده (ها): مصطفوی، سید جواد

علوم قرآن و حدیث :: نشریه مشکوة :: تابستان ۱۳۶۵ - شماره ۱۱ (ISC)

صفحات: از ۴۵ تا ۵۸

آدرس ثابت: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/58501>

تاریخ داندود: ۱۴۰۵/۰۱/۱۹

**کاربر گرامی، فایل داندود شده فقط برای استفاده شخصی است، از نشر آن خودداری فرمایید.**

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- سیره علوی در جنگ در آینه نهج البلاغه و شعر عبدالملک الانطاسی
- اخلاق و آداب تجارت در نهج البلاغه
- بررسی و نقد اصول جنگ در نهج البلاغه
- بررسی رابطه‌ی بافت متن و موقعیت در خطبه‌های نهج البلاغه از دیدگاه تحلیل گفتمان ادبی (مطالعه‌ی موردی: جنگ صفین)
- مأمور اجرای احکام اسلام باور درونی و وجدان است (اخلاق در نهج البلاغه) (درس اول)
- حق امنیت فردی و تأمین آن در نهج البلاغه
- خوش بینی از منظر قرآن و حضرت علی (ع) در نهج البلاغه
- رابطه دین مداری و بصیرت دینی در نهج البلاغه
- ساخت و بافت در ترجمه متون دینی بررسی مقایسه‌ای دو ترجمه از نهج البلاغه شهیدی و دشتی
- بررسی مقایسه‌ای متن عهدنامه مالک اشتر در نهج البلاغه، تحف العقول و نهج البلاغه

# احکام و آداب جنگ و نهج البلاغه

موضوع «جنگ» در نهج البلاغه از اهمیت و امتیاز خاصی برخوردار است، به طوری که اگر جنگ را با تمام ابعادش به حساب آوریم، می توان گفت بیش از یک دوم نامه ها و یک پنجم خطبه های نهج البلاغه به جنگ اختصاص دارد. در زمان حکومت علی علیه السلام سه جنگ اتفاق افتاد، و هر سه جنگ با مسلمان نمایان بود و بر امیرالمؤمنین علیه السلام تحمیل شد. بنابراین ما موضوع «جنگ در نهج البلاغه» را در محدوده همین سه جنگ با شرایط خاصش بررسی می کنیم، و آن سه جنگ به قرار زیر است:

## ۱- جنگ جمل ۲- جنگ صفین ۳- جنگ نهروان.

این سه جنگ به ترتیب با ناکثین و قاسطین و مارقین روی داده است. علی علیه السلام روش جنگ اسلامی را از پیغمبر اکرم (ص) الهام گرفته بود. و مدت یازده سال همراه آن حضرت، شمشیر به دست گرفته و در متن معركة ها حاضر بود، ولی اشکال کار در این است که جنگهای زمان پیغمبر (ص) با مشرکین و کفاری بود که منکر خدا و قرآن و اسلام بودند. ولی جنگهای علی (ع) با منافقین و مسلمان نمایانی بود که به شهادت قرآن و تاریخ، زیان آنها برای مسلمین بیش از کفار و مشرکین بوده است.

در هر حال هدف علی علیه السلام در این جنگها، نصرت مظلوم، سرکوبی ظالم، گسترش عدالت و آزادی و آشکار شدن حقیقت اسلام بوده است.

علی علیه السلام هیچ گاه جنگ را آغاز نمی‌کرد. قبل از جنگ جلسه بحث آزاد تشکیل می‌داد، که گاهی خود او و گاهی فرستادگان و نمایندگان در آن شرکت می‌کردند، اگر مخالفین برای بحث و مناظره حاضر نمی‌شدند، به آنها نامه می‌نوشت. در مناظره‌ها و نامه‌ها گاهی نصیحت و موعظه می‌کند، خدا و قیامت و بهشت و دوزخ را تذکر می‌دهد. گاهی عواقب وخیم مادی جنگ را به یاد می‌آورد، و زمانی شرافت و غیرت انسانی را گوشزد می‌کند، تا شاید خفتگان مغرور بیدار شوند، یا در چاه هلاکت افتاده‌ای دست خود را به سوی او دراز کند. خلاصه سخن اینکه، او حجت را از هر سو بر دشمن خیره سر تمام می‌کرد، که تا ممکن است جنگ برپا نشود و خونی ریخته نگردد. سپس هرگاه تمام این مراحل و مقدمات سود نمی‌بخشید و دشمن به خیره‌سری و ستیزه‌جویی ادامه می‌داد و صف آرایی می‌نمود، تا زمانی که او دست به شمشیر نمی‌برد و تیری رها نمی‌کرد، علی علیه السلام در انتظار می‌نشست و سربازان خود را به خون‌سردی و تسلط بر اعصاب توصیه می‌کرد. ولی زمانی که دشمن حمله را آغاز و به حریم اسلام و مسلمین تجاوز می‌کرد، دیگر مسامحه و غفلت را روا نمی‌دانست، از فرصتها به مقدار مشروع استفاده می‌کرد و با هوشیاری و دوراندیشی امور جنگ را مراقبت می‌کرد. خودش در جنگ شرکت می‌کرد و فرزندان را به همراه می‌آورد. تاکتیکهای جنگی را به سربازانش می‌آموخت، تنبها را سرکوفت می‌داد و به غیرت او می‌داشت، در سخنرانیهای پرشور خویش، آنها را نامرد و مانند عروسان در حجله می‌نامید<sup>۱</sup> و می‌فرمود:

اف بر شما که همچون گوسفندان از چوپان فرار کرده‌اید<sup>۲</sup>. شما حرف می‌زنید و عمل نمی‌کنید، کاش معاویه ده تن از شما را می‌گرفت و یک سرباز خود را به من می‌داد<sup>۳</sup>، خدا شما را بکشد، شما دلم را پر خون و سینه‌ام را خشمگین کردید. دین شما کجا رفت و غیرت شما چه شد<sup>۴</sup>؟

وزمانی که به سخنش گوش می‌کردند و بر سر غیرت می‌آمدند، آنان را ملاطفت و تشویق می‌کرد و درباره آنها دعا می‌کرد. می‌فرمود: خدا شما را جزای خیر دهد که عقده دل را گشودید و دشمن را به عقب راندید، در همین حال به آنها سفارش می‌کرد، که متعرض زنان و کودکان و پیران نشوید. فرار کننده را تعقیب نکنید. نهرها را مسموم نکنید و درختان را نسوزانید. چون اسلحه بر زمین گذاشتند و آماده صلح شدند، از ایشان بپذیرید و جنگ را ادامه ندهید و از همه مهمتر در همه احوال خدا را در نظر داشته باشید و ذات قدوس او را حاضر و ناظر اعمال خویش دانید. اینک شواهد این مختصر را ضمن ۶ فراز از نهج البلاغه بیان می‌کنیم:

### ۱- هدف جنگ:

تاریخ مدون جنگهای بشری، شهادت می‌دهد که هدف و انگیزه جنگها، غالباً کشورگشائی و توسعه طلبی و استثمار مستضعفین بوده است، ولی علی علیه السلام هدف خود را در جنگهایش چنین بیان می‌کند:

الف - خدایا تو می‌دانی که جنگ ما برای سلطه جوئی و دنیا طلبی نبود، بلکه می‌خواستیم تا شعائر از میان رفته دین تو را باز گردانیم و اصلاح امور را در دیار و بلاد آشکار سازیم تا بندگان مظلومت امنیت یابند و احکام و حدود تعطیل شده ات تجدید شود و برپا گردد.

ب - چون طلحه و زبیر نقض بیعت کرده و آماده جنگ با آن حضرت شدند، به آنها فرمود: شما ندانسته و ناخود آگاه با من بیعت نکردید، روش من و شما یکسان نیست، من شما را برای خدا می‌خواهم و شما مرا برای خود می‌خواهید؛ سپس رو به مردم کرد و فرمود: ای مردم برخلاف دلخواهتان مرا یاری دهید، به خدا سوگند به مظلوم انصاف می‌دهم تا حقش را از ظالم بگیرم و افسار در بینی ظالم کنم تا او را به

آبشخور حق در آورم، اگر چه ناراضی باشد.<sup>۶</sup>

ج - زمانی که با لشکر دشمن مواجه می شد، چنین می فرمود:

خدایا: دلها به سوی تو شتافته، گردنها کشیده شده، دیده ها باز مانده، گامها راه پیموده و بدنها لاغر شده است (با تمام وجود به سوی تو آمده ایم) خدایا عداوتهای پنهان آشکار شده و کینه ها در سینه ها به جوش آمده، خدایا به توشکایت می آوریم از نبودن پیغمبرمان و بسیاری دشمن و پراکندگی آرائمان، پروردگارا، خودت میان ما و قوم ما به حق داوری و میانجی گری فرما که توبهترین داورانی<sup>۷</sup>.

## ۲ - آغاز به جنگ و حمله نمی کرد:

الف - به پسرش امام حسن می گوید: هیچ کس را به مبارزه دعوت مکن و اگر دیگری تو را دعوت کرد، بپذیر و به جنگ او بشتاب که مبارز جو ستمگر است و ستمگر به زمین خورده و مغلوب خواهد بود<sup>۸</sup>.

ب - معقل بن قیس ریاضی را فرمانده ۳ هزار سرباز کرد و به عنوان مقدمه برای جنگ صفین به شام فرستاد، در نامه ای به او نوشت: «بترس از خدائی که به ناچار او را ملاقات می کنی و سرانجامی جز رفتن نزد او نداری و جنگ مکن مگر با کسی که با تومی جنگد»<sup>۹</sup>.

ج - هنگامی که در جنگ صفین دو لشکر در برابر یکدیگر قرار گرفتند، به سربازان خود فرمود، شما به جنگ نپردازید تا زمانی که آنها شروع کنند، زیرا شما به حمدالله بر آنها حجت دارید و اگر ایشان را رها کنید تا خود شروع به جنگ کنند، این خود حجت دیگری است از شما برایشان<sup>۱۰</sup>.

د - در همین جنگ، چند روز سربازان را معطل نگه داشت و چون شامیان حمله را آغاز نکرده بودند، او دستور حمله نمی داد، عاقبت سربازانش به ستوه آمدند و

گفتند: علی یا از مرگ می ترسد و یا در گمراهی شامیان شک دارد. در پاسخ آنها فرمود: اما نسبت به ترس از مرگ که گفتید، بدانید برای من فرق نمی کند که من به جانب مرگ روم یا مرگ به سوی من آید (در معرکه کشته شوم یا در بستر بمیرم) و اما نسبت به شک در گمراهی شامیان، بدانید که چنین نیست بلکه به خدا سوگند من یک روز جنگ را به تأخیر نمی اندازم، مگر به امید این که، مردمی به من پیوندند و در پرتو من هدایت یابند و از کوردلی رها شوند. من این روش را از کشتن آنها در حال گمراهی دوست تر می دارم، اگرچه در آن صورت هم خسارت و گنااهش به گردن خود آنها است.<sup>۱۱</sup>

### ۳ - پیش از جنگ اتمام حجت می کرد:

علی علیه السلام در هریک از سه جنگی که بر او تحمیل شده است، مباحثات و مکاتبات مفصلی با سران دشمن داشته است که از آنها استفاده می شود که چه قدر از جنگ و خونریزی کراهت و نفرت داشته است و تا آنجا که ممکن بوده می خواسته است، با مذاکره و بحث و نصیحت، دشمن سنگدل و گمراه، به راه آید و لجاجت و سرسختی را کنار بگذارد برای اینکه جنگ صفین واقع نشود، تنها شانزده نامه به معاویه نوشته است<sup>۱۲</sup> که در نهج البلاغه مذکور است، در کتب تاریخ هم نامه های دیگری دیده می شود و برای عمرو عاص و دیگران هم نامه نوشته است، در اینجا به قسمتی از نامه ها اشاره می شود:

الف - اینک وقت آن رسیده که با چشم بینا از واقعیتها به سود خود بهره گیری، تو در ادعای ابطال و جعل اکاذیب، و خود بزرگ بینی، و ربودن و بدست آوردن چیزی که

۱۲ - این نامه ها به قرار زیر است: ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۷ و ۲۸ و ۳۰ و ۳۲ و ۳۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۶۴ و ۶۵

حق نداری (بیت المال و حکومت بر مسلمین) به راه پیشینیان می روی، تا از حق فرار کنی و چیزی را که از خون و گوشتت برای توثابت تراست (خلافت من) انکار ورزی... غیر از حق جز گمراهی آشکار وجود ندارد<sup>۱۳</sup> (درواه سومی نیست).

ب - معاویه، به جان خودم سوگند، اگر با عقلت بسنجی نه با هوای نفست، من پاکدامنترین مردم نسبت به خون عثمانم، خودت می دانی که من به کناری بوده‌ام، مگر بخواهی بهتانی بزنی و آنچه نزد تو روشن است پنهان کنی<sup>۱۴</sup>.

ج - معاویه چه خواهی کرد زمانی که حجاب دنیا، از پیش رویت برداشته شود (مرگت فرا رسد) اکنون دنیا خود را آرایش کرده و با لذاتش تورا می فریبد. دنیا تورا به سوی خود خوانده و تو هم اجابتش کرده‌ای، افسارت را کشیده و تو هم به دنبالش رفته‌ای، او فرمانت داده و تو هم اطاعتش کرده‌ای، نزدیک است که تورا برای چیزی نگه دارند (حساب آخرت) که هیچ کس نجات ندهد. از این کار زشت (ادعای حکومت یا خونخواهی عثمان) باز ایست و خود را آماده حساب کن و مهیای آخرت باش. گوشت را در اختیار گمراهان مگذار، وگرنه به تومی فهمانم که چگونه از خود بی خبر بوده‌ای. تو افزون طلبی و شیطان راه خود را در وجودت باز یافته و به وسیله توبه آرزویش رسیده و در خون و روح تو جاری شده است، ای معاویه، شما (بنی امیه) چه زمان سیاستمداران رعیت و حاکم امر امت بوده‌اید؟ شما که در راه پیشرفت اسلام، قدمی برنداشته و بزرگواری و شرفی نداشته‌اید. به خدا پناه می بریم از گریبانگیر شدن شقاوت‌های جاهلیت و تورا بر حذر می دارم از این که در آرزوهای فریبنده فرو روی و ظاهر و باطنت یکسان نباشد<sup>۱۵</sup>.

د - علاوه بر نامه‌هایی که به معاویه نوشته، نامه‌ای هم به عمرو عاص نوشته است و در آنجا چنین می گوید:

تو دینت را در پیی دنیای مردی برده‌ای که گمراهی آشکار و او پرده دریده

است (معاویة بن ابی سفیان). مرد با کرامت را با مجالست خود، زشت و ننگین می‌کند، و خردمند را با معاشرتش سفیه و بی‌خرد می‌سازد، به دنبال او رفته و از پس مانده او طلب کرده‌ای، همچون سگی که به دنبال شیر درنده رود و منتظر پس مانده شکار او باشد، لذا دنیا و آخرت هر دو را از دست داده‌ای؛ در صورتی که اگر به راه حق می‌رفتی به مطلوب خود می‌رسیدی. اگر خدا به من فرصت دهد، تو را و پسر ابوسفیان را به خاطر ستمهایتان کیفر می‌دهم، و اگر مرا نتوان کردید و بعد از من باقی بودید، آنچه را در پیش دارید (کیفر الهی) از کیفر من بدتر است.<sup>۱۶</sup>

### جنگ جمل:

پیش از جنگ جمل «ابن عباس» را برای نصیحت نزد سران دشمن فرستاد و به او فرمود: نزد طلحه مرو که او را همچون گاو نری می‌بینی که شاخش را به دور گوشش می‌پیچد (متکبر و خشن است) چار پای سرکشش سوار می‌شود و می‌گوید: راهوار است (به کارهای دشوار دست می‌زند و می‌گوید آسان است) ولی با «زبیر» ملاقات کن که او نرم‌خوی است. به او بگو: پسر خاله‌ات (علی (ع)) می‌گوید: «تو که در حجاز مرا شناختی (در مدینه با من بیعت کردی) چه پیش آمد که در عراق منکر شدی»<sup>۱۷</sup> (نقض بیعت کرده، به جنگ من برخاستی؟)

مذاکرات علی علیه السلام با طلحه و زبیر یاد را به آنها قبل از جنگ جمل و بعد از آن، متعدد است، مآتنها بعضی از آنچه راهم در نهج البلاغه مذکور آمده است نقل نمودیم.

### جنگ نهروان:

در جنگ صفین چون ابو موسی از عمر و عاص گول خورد و علی علیه السلام را از خلافت عزل کرد، دوازده هزار تن از لشکریانش از آن حضرت جدا شده، و می‌گفتند:

«تو باید اقرار کنی که کافر شده و پس از آن توبه کنی تا از تو پیروی کنیم».

حضرت ابتدا «ابن عباس» را برای مذاکره با ایشان فرستاد، و به او فرمود: برای ایشان به آیات قرآن استدلال مکن: زیرا که آیات قرآن معانی متعددی را در بر دارد (و آنها آیات را توجیه می‌کنند و از آن سوء استفاده می‌کنند) برای آنها به سنت پیغمبر (ص) استدلال کن که در آنجا راه گریز ندارند<sup>۱۸</sup>.

ولی استدلال ابن عباس با سنت پیغمبر (ص) هم آنان را مفید نیفتاد و ایشان به سرسختی خود ادامه دادند، سپس خود آن حضرت قبل از جنگ به ایشان چنین فرمود: شما را هشدار می‌دهم از روزی که میان این نهر و گودالهای این دره به خاک هلاکت افتید، در حالی که نه دلیلی از پروردگار خود داشته و نه برهان روشنی برای شما باشد (نه دلیلی الهی داشته باشید و نه انسانی) دنیا شما را فریفته و اندازه‌نشاسی به دام هلاکتان انداخته است، من که خودم شما را از حکومت عمرو عاص و ابوموسی نهی می‌کردم و شما مخالفت می‌کردید. شما بیعت مرا شکستید، تا به ناچار رأی خود را به سوی هوای شما متوجه ساختم، شما سبکسر و کم عقلمید، من چه زیان و بلائی بر شما وارد کرده‌ام<sup>۱۹</sup>؟

#### ۴ - تاکتیکهای جنگی را آموزش می‌داد:

علی علیه السلام تاکتیکهای جنگی را طبق اسلحه و تجهیزات آن زمان و موافق اوضاع و شرایط آن عصر به سربازانش می‌آموخت، البته برخی از این تاکتیکها جنبه عمومی دارد و در هر عصر و زمان و با هر اسلحه و نیزه‌ئی قابل انطباق است. در نهج البلاغه پنج مورد تعلیم تاکتیکی ذکر شده است:

الف - چون شما بر دشمن درآئید (هنگامی که نخست او به میدان کارزار درآمده باشد) یا دشمن بر شما درآید، باید لشکرگاه شما در جلو بلندبها یا دامنه کوهها

یا سرپیچ نهرها باشد، تا هم در پناه باشید و هم راه آمد و شدی داشته باشید و هم مبارزه شما از یک سویا دوسویا باشد (تا دشمن نتواند از چهار سو بر شما حمله کند) و از جانب خود دیده بانها بر سر کوهها و بالای تپه ها بگمارید، تا دشمن بر شما نتازد، از جایی که ترس دارید (و هجوم و شیبخون او را احتمال می دهید) یا در امانید (و هجوم او را احتمال نمی دهید)، و بدانید که مقدمه لشکر جاسوس است و جاسوس مقدمه پیشروان لشکر است. (پس جاسوسان باید پیش از پیشروان و اصل لشکر پس از پیشروان در حرکت باشند) از جدا شدن بپرهیزید، همه با هم پیاده شوید و با یکدیگر حرکت کنید و چون شب فرا رسد، نیزه ها را همچون کفه ترازو، به دور خود نصب کنید و خواب را اندک بچشید یا فقط مضمضه کنید<sup>۲۰</sup> (چرتی بزیند).

ب - به معقل بن قیس که سردار سه هزار سرباز بود، دستور می دهد که: «در دو جانب روز که هوا سرد است حرکت کن و هنگام ظهر به لشکر استراحت بده و هنگام حرکت به آنان آسایش ده و در سر شب حرکت مکن که خدا آن را زمان آرامش قرار داده است. شب هنگام ایستادن است نه حرکت و رفتن. در شب به بدنت استراحت ده و پشتت را به خوابگاهش برسان و چون روشنی سحر پهن شد، یا نور فجر شکافته شد، در پرتو برکت خدا حرکت کن. چون به دشمن رسیدی میان سربازان قرارگیر. نه به دشمن نزدیک باش، همچون کسی که قصد حمله دارد و نه دور باش چونان کسی که از جنگ می ترسد و منتظر باش تا فرمانم به تو برسد»<sup>۲۱</sup>.

ج - در جنگ جمل هنگامی که پرچم را به دست پسرش، محمد بن حنفیه داد، به او فرمود: «اگر کوهها متزلزل شوند، تو نباید تکان بخوری، دندانهایت را به هم بفشار، جمجمه ات را به خدا عاریت ده. پاهایت را به زمین میخکوب کن. نگاهت به آخر لشکر دشمن باشد (که تا آنجا پیشروی کنی) چشمت را بپوش (به چیزی جز معرکه جنگ منگی) و بدان که نصرت از جانب خدای سبحان است»<sup>۲۲</sup>.

د - «بر شما گران نیاید، گریزی که یورش در پی دارد و نه پراکندگی ای که در پس آن حمله باشد (زمانی که از برابر دشمن جاخالی می‌کنید و پراکنده می‌شوید تا آماده حمله شوید، اندوهگین م باشید که گاهی تاکتیک جنگی چنین روشی را اقتضا می‌کند) حق شمشیرها را (که در دست دارید) ادا کنید، پهلوئی دشمن را برای به خاک افتادن بسازید، نیزه‌ها را با اثر بزنید و شمشیر را پر خطر، صداها را خفه کنید تا سستی و ترس را از شما بزداید»<sup>۲۳</sup>

هـ - ای مسلمانان، لباس زیرین خود را ترس از خدا (واحساس مسؤولیت)، و لباس روئین خود را آرامش و خونسردی قرار دهید... زره خود را تکمیل کنید و پیش از کشیدن شمشیر، چند بار آن را در نیام تکان دهید (تا هنگام مواجهه با دشمن به آسانی برآید و به طور کلی اسلحه خود را پیش از به کار بردنش آزمایش کنید) باحالت خشم بنگرید و (نه تنها پیش رو بلکه) جانب چپ و راست را هم بزنید و جای تیز شمشیر را به کار ببرید و با پیش نهادن گام، شمشیر را به دشمن برسانید<sup>۲۴</sup>.

## ۵ - تشویق و توبیخ می‌کرد:

در نامه‌ای که به مالک اشتر نوشته، و آن خود سند درخشان و زنده‌ای از طرز حکومت اسلامی است، چنین تذکر می‌دهد:

باید که نیکوکار و بد کردار نزد تویکسان نباشد. که اگر آنان را برابر دانی، نیکوکار نسبت به نیکویی بی‌رغبت می‌شود و بد کردار به بدی عادت می‌کند، بلکه برای هر یک از این دو دسته لازم بدان، آنچه برای خود لازم دانسته‌اند... ستایش نیک آنان را پیوسته دار و رنجی را که برده‌اند بر شمر، زیرا یاد کردن بسیار از کارهای نیکشان، دلیران را نشاط و امید می‌دهد و خانه نشسته و تنبل را به حرکت می‌آورد<sup>۲۵</sup>.

و چون مردم بصره در جنگ جمل، رشادت و دلاوری کردند و خوب جنگیدند، به آنان نامه نوشت که: خدا شما را از جانب اهل بیت پیغمبرتان بهترین پاداشی دهد که به اطاعت کنندگان فرمان و سپاسگزاران نعمتش می دهد، که سخن مرا شنیدید و اطاعت کردید و چون شما را خواندم، اجابت کردید.<sup>۲۶</sup>

و روزی که در جنگ صفین نیکو جنگیدند به آنان فرمود: خشم سینه ام شفا یافت، زمانی که دیدم در آخر کار با به کار بستن شمشیر و نیزه آنها را (دشمن را) می رانید چنانکه شما را رانند و دور می کنید از مواضعشان، چنان که شما را دور کردند، آنان مانند شترانی بودند که از آبگاہ خود رانده می شدند و دسته یی در حال فرار، بر دسته یی دیگر سوار می شدند.<sup>۲۷</sup>

و اما توبیخهای علی علیه السلام، نسبت به سربازان مست و تنبلیش در نهج البلاغه بسیار است. برخی از آنها از این قرار است:

الف - ای مردمی که بدنهایتان جمع و خواسته های دلتان پراکنده است، سخنان داغ شما، سنگهای سخت را درهم می شکنند ولی اعمال شما دشمنانتان را به طمع می اندازد، در مجالس می نشینید و چنین و چنان لاف می زنید، ولی زمانی که جنگ فرا می رسد، می گوئید: «فرار، گریز» آن کس که شما را بخواند، فریادش به جایی نرسد و کسی که برای شما رنج برد، قلبش از آزار شما در امان نباشد، به عذرهای باطل و ناهنجار متشبث می شوید، همچون بدهکاری که با بهانه جوئی از ادای دین خود سرباز می زند. افراد ناتوان هرگز ظلم را از خود دور نمی کنند و حق جز با تلاش و کوشش به دست نیاید، شما که از خانه خود دفاع نمی کنید، از چه خانه ای دفاع خواهید کرد؟ و با کدام رهبر پس از من به مبارزه خواهید رفت. به خدا سوگند فریب خورده واقعی کسی است که به گفتار شما مغرور شود.<sup>۲۸</sup>...

ب - من شب و روز، پنهان و آشکار، شما را به مبارزه با این مردم (معاویه و

پيروانش) دعوت کردم و گفتم پیش از آنکه با شما بجنگند، با آنان نبرد کنید\* . به خدا سوگند هرملتی که در درون خانه اش مورد هجوم دشمن قرارگیرد، ذلیل خواهد شد، ولی شما سستی کردید و نشستید تا دشمن پی در پی به شما حمله کرد و سرزمین شما را مالک شد...

روی شما زشت باد و همواره قرین اندوه باشید که به شما حمله می کنند و شما مقابله نمی کنید... ای مردنمایان نامرد، ای کودک صفتان بی خرد، ای عروسان حجله نشین، ای کاش شما را هرگز نمی دیدم و نمی شناختم، شناختی که برایم پشیمانی و اندوه در پی داشت، خدا شما را بکشد که دلم را پراز خون و سینه ام را پر از خشم کردید<sup>۲۹</sup>...

ج - نفرین بر شما که از بس سرزنشان کردم، خسته شدم، آیا به جای زندگی با سعادت آخرت، به زندگی موقت دنیا راضی شده اید؟ و به جای عزت و سربلندی، بدبختی و ذلت را برگزیده اید؟ هرگاه شما را به جنگ با دشمنان دعوت می کنم، چشمتان در حلقه دور می زند، گویا ترس از مرگ عقلتان را ربوده و همچون مستان بی خرد، از خود بی خود شده و سرگردان شده اید و گویا عقل خود را از دست داده اید و درک نمی کنید<sup>۳۰</sup>...

## ۶- مراعات اخلاق و انسانیت:

علی علیه السلام جنگ را تا آنجا لازم می دانست که حق مظلوم گرفته شود و متجاوز سرجای خود بنشیند و شعائر اسلام آشکار گردد، بدون این که به بی گناهی

ه علی علیه السلام، این سخن را زمانی فرموده است که معاویه قبل از این که جنگ صفین را برپا کند بارها به حدود و ثغور مسلمین حمله کرده و دست بند و خلخال از دست و پای زنان ربوده و نماینده آن حضرت را کشته و شهری را غارت کرده بود. وگرنه علی علیه السلام هیچ گاه حمله را آغاز نمی کند.

آسیبی برسد یا حتی دشمن متجاوز، کیفری غیر انسانی و غیر عادلانه ببیند.

علی علیه السلام درباره قاتلش به فرزندان خویش چنین وصیت می‌کند: چون من از این ضربت مردم، قاتلم را به کیفر این ضربت تنها یک ضربت بزنید، این مرد را «مثله»<sup>۳۱</sup> نکنید که من از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که می‌فرمود، مبادا جانداری را مثله کنید؛ اگر چه سگ گازگیرنده باشد<sup>۳۱</sup>.

علی علیه السلام پیش از آنکه جنگ صفین برپا شود، لشکریانش را این گونه سفارش می‌کند:

چون به اذن خدا دشمن شکست خورد، پشت کننده را نکشید، مکشوف العوره را نزنید، زخم خورده را نکشید و زنان را با آزار خود تحریک نکنید، اگر چه آبروی شما را بریزند و امیران شما را دشنام دهند<sup>۳۲</sup>.

### باورقیها

۱- عَقُولُ زَبَابِ الْجِجَالِ، خطبه ۱۲۷

۲- مَا أَنْتُمْ إِلَّا كَابِلٌ صَلَّى رَعَاتُهَا، خطبه ۳۴

۳- تَوَدَّدْتُ وَاللَّهِ أَنْ مُعَاوِيَةَ صَارَتْ بِي بِكُمْ صَرْفَ الدِّينَارِ بِالذَّرْهِمِ فَأَخَذَ مِنِّي عَشْرَةَ مِثْكَمِ وَأَعْطَانِي رُجُلًا مِنْهُمْ.

خطبه ۹۵

۴- فَأَتَلَكُمُ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قُبْحًا وَشَحْنُكُمْ صَدْرِي غَيْظًا خطبه ۲۷- آمادین يَجْمَعُكُمْ وَلا حِمِيَةَ تَحْمَشُكُمْ

ط ۳۹ و ۱۷۸

۵- اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ الَّذِي كَانَ بَيْنَا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا ائْتِمَارَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْخَطَامِ وَلَكِنْ لِنِزَّةِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَنُظْمِ الْأَصْلَاحِ فِي بِلَادِكَ . فَيَأْمَنُ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَتَقَامُ الْمُعْظَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ .

نهج البلاغه، خطبه ۱۲۹

۶- لَمْ تَكُنْ يَتَّبِعُكُمْ إِيَّايَ قَلْتَهُ... نهج البلاغه، خطبه ۱۳۴

۷- اللَّهُمَّ أَقْسَمْتُ بِإِنَّكَ الْقَلُوبُ وَمُدَّتِ الْأَعْنَاقُ وَشَحَّصَتِ الْأَبْصَارُ... نهج البلاغه، مکتوب ۱۵

۸- لَا تَدْعُونَنِي إِلَى مُبَارَاةٍ وَإِنْ دُعِيتَ إِلَيْهَا فَاجِبٌ فَإِنَّ الدَّاعِيَ بَاغٍ وَالْبَاغِي مَضْرُوعٌ، نهج البلاغه،

حکمت ۲۳۳.

هـ مثله: بریدن اعضای مقتول بعد از کشتن یا پیش از کشتن آن می‌باشد.

- ۹- اِنَّ الْبَدَّ الَّذِي لَا يَدَّ لَكَ مِنْ لِقَائِهِ وَلَا يَمْتَنِي لَكَ دُونَهُ وَلَا تَدَانِلُنَّ إِلَّا مِنْ قَاتِلِكَ . نهج البلاغه، مکتوب ۱۲ .
- ۱۰- لَا تَقْبَلُوا بُلُوغَهُمْ حَتَّى يَسْتَدُوْكُمْ فَإِنَّكُمْ بِحَسْبِ اللَّهِ عَلَى حُجَّةٍ وَنُرُوكُمْ إِيَّاهُمْ حَتَّى يَسْتَدُوْكُمْ حِجَّةٌ أُخْرَى لَكُمْ عَلَيْهِمْ ، نهج البلاغه، مکتوب ۱۴
- ۱۱- أَمَّا قَوْلُكُمْ كُلِّ ذَلِكُمْ كَرَاهِيَةَ الْمَوْتِ فَوَاللَّهِ مَا أَيْبَى أَدْخَلْتُ إِلَى الْمَوْتِ أَوْ خَرَجَ الْمَوْتُ إِلَيَّ . نهج البلاغه، خطبه ۵۵
- ۱۲- در باور قی خود جزوه نوشت، شده
- ۱۳- أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ آتَى لَكَ أَنْ تَنْتَفِعَ بِاللَّمْعِ الْبَاجِرِ مِنْ عِيَانِ الْأُمُورِ... نهج البلاغه، مکتوب ۶۵
- ۱۴- وَأَعْتَمِرِي يَا مُعَاوِيَةَ لَيْسَ نَظَرْتُ بِعَقْلِكَ دُونَ هَوَاكُ لَسَجِدْتَنِي أَبْرَأَ النَّاسِ مِنْ دَمِ عُثْمَانَ... نهج البلاغه، مکتوب ۶
- ۱۵- وَكَيْفَ أَنْتَ صَانِعٌ إِذَا تَكَشَّفَتْ عَنكَ جَلَابِيْبُ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ دُنْيَا... نهج البلاغه، مکتوب ۱۰
- ۱۶- وَأَنْتَ قَدْ جَعَلْتَ دِيْنَكَ تَبَعًا لِلدُّنْيَا أَمْرِي ظَاهِرٌ عِنْدَهُ، مَهْزُوكٌ سِيْرُهُ... نهج البلاغه، مکتوب ۳۹ .
- ۱۷- لَا تَلْفَيْنَ ظَلْمَةً فَإِنَّكَ إِنْ تَلَفْتَ تَحِدُهُ كَالنَّوْرِ عَاقِبًا قُوْنَهُ... نهج البلاغه، خطبه ۳۱
- ۱۸- لَا تُعَاصِمُهُمْ بِالْقُرْآنِ، فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وَجْهِ، تَقُولُ وَيَقُولُونَ... نهج البلاغه، مکتوب ۷۷
- ۱۹- فَإِنَّا نَدْبِرُكُمْ أَنْ تُضْبِحُوا صَرَغِي بِإِثْنَاءِ هَذَا النَّهْرِ وَبِالْهَضَامِ هَذَا الْعَاطِطِ، نهج البلاغه، خطبه ۳۶
- ۲۰- فَإِذَا نَزَلْتُمْ بَعْدُوْا أَوْ نَزَلَ بِكُمْ فَلْيَكُنْ مُعَسْكَرَتُكُمْ فِي قُبُلِ الْأَشْرَافِ... نهج البلاغه، مکتوب ۱۱
- ۲۱- وَسِيرَ الْبِرِّزْدَيْنِ وَعَوَّرَ بِالنَّاسِ وَرَفَّهَ فِي السَّيْرِ وَلَا تَسِرْ أَوَّلَ اللَّيْلِ... نهج البلاغه، مکتوب ۱۲
- ۲۲- تَزُولُ الْجِبَالُ وَلَا تَزُولُ، غَضَّ عَلَيَّ نَاجِيْدِكَ، أَعْرَبَ اللَّهُ حُجْمَتِكَ، يَدٌ فِي الْأَرْضِ قَدَمٌ... نهج البلاغه، خطبه ۱۱
- ۲۳- لَا تَسْتَعِدَّنْ عَلَيْكُمْ فِرَّةً بَعْدَهَا كَرَّةٌ وَلَا جَوْلَةً بَعْدَهَا حَمَلَةٌ... نهج البلاغه، مکتوب ۱۶
- ۲۴- مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ، اسْتَشْعِرُوا الْخَشْيَةَ وَتَجَنَّبُوا السَّكِينَةَ وَعَصُوا عَلَى التَّوَاجِدِ، نهج البلاغه، خطبه ۶۴
- ۲۵- وَلَا يَكُوْنَنَّ الْمُحْسِبُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَثْرَلَةٍ سَوَاءٍ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَرْهِيْدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ... نهج البلاغه، مکتوب ۵۳
- ۲۶- وَجَزَاكُمْ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ مِصْرَ عَنِ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ أَحْسَنَ مَا يَجْزِي الْعُلَمَاءِ بِطَاعَتِهِ... نهج البلاغه، مکتوب ۲
- ۲۷- وَقَدْ شَفَى وَحَاحَ صَدْرِي أَنْ رَأَيْتُكُمْ بَآخِرَةَ نَحْوِ رُؤْيَيْهِمْ كَمَا حَارَ رُؤْيُكُمْ... نهج البلاغه، خطبه ۱۰۵
- ۲۸- أَيُّهَا النَّاسُ الْمُسْتَجِمِعَةُ إِبْدَانِهِمْ، اَلْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاءِهِمْ، كَلَامُكُمْ يُوهِي الصَّمَّ الصَّلَابَ... نهج البلاغه، خطبه ۲۹
- ۲۹- أَلَا أِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِيَانِ هَوْلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلًا وَنَهَارًا وَسِرًّا وَأَعْلَانًا... نهج البلاغه، خطبه ۲۷
- ۳۰- أَفَبِ كَلِمَةٍ لَقَدْ سَمِعْتُمْ عَنَابَكُمْ، أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ عَوَضًا... نهج البلاغه، خطبه ۳۴
- ۳۱- أَنْظَرُوا إِذَا مِتُّ مِنْ صَرْبِيهِ هَذِهِ قَاضِرِيُوهُ صَرْبَةٌ بِصَرْبَةٍ وَلَا يُصَلُّ بِالرَّجْلِ... نهج البلاغه، مکتوب ۴۷
- ۳۲- فَإِذَا كَانَتْ الْقَرَبِمَةُ بِإِذْنِ اللَّهِ فَلَا تَقْتُلُوا مُدْبِرًا وَلَا تُصِيبُوا مُعَوَّرًا... نهج البلاغه، مکتوب ۱۴